

آزادی، برابری، حکومت کارگری

منصور حکمت

صفحه ۳

در گرامیداشت یک کمونیست کارگری برجسته، حسین مرادیگی (حمه سور)

سخنرانی سیاوش دانشور در مراسم گرامیداشت لندن

صفحه ۶

اعلامیه حزب کمونیست

دست او باش جمهوری اسلامی در خارج کشور کوتاه!

صفحه ۸

جنبش ناسیونالیسم کرد در سوگ قاضی القضاة مرگ!

صفحه ۹

ملکه عزتی

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت

صفحه ۱۰

رحمان حسین زاده

یک گزارش پزشکی کوتاه و قدرانی

صفحه ۱۴

سردار قادری

حکم بیش از ۶۰ سال زندان برای افعال سیاسی و حقوق زنان در گیلان

صفحه ۱۵

مرگ بر جمهوری اسلامی

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

مصلحتی نیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker Communist Party of Iran
Hekmatist

۱۱ خرداد ۱۴۰۳ - ۳۱ مه ۲۰۲۴

۴ ژوئن روز گرامیداشت رهبر جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت

۴ ژوئن روز تولد منصور حکمت رهبر جنبش کمونیسم کارگری و روز گرامیداشت این رهبر توانا و لایق جنبش ماست. منصور حکمت سالهای طولانی است که در میان ما نیست، اما افکار کمونیستی و پیشروا همواره چراغ راه مبارزه ما برای هدفی است که سالهای طولانی و در عمر کوتاهش برای آن تلاش کرد، جنگید، نقد کرد و راه مبارزه را هموار می کرد.

از منصور حکمت، از توانایی و جسارت او، از تیزبینی و هوشیاری سیاسی او در مبارزه سیاسی و طبقاتی، و شخصیت چند وجهی بسیار زیاد می شود نوشت و گفت و صحبت کرد. آثار بسیار زیادی در زمینه های مختلف، فلسفی، سیاسی، تئوریک، فرهنگ و ادبیات از خود به جای گذاشت که بعد از ۲۲ سال از مرگش، برای ادامه مبارزه کمونیستی مراجعه به این آثار و در دسترس قراردادن آن بخصوص برای نسلی مبارزو انقلابی که با این ادبیات آشنایی ندارند بسیار ضروری و به جنبش سوسیالیستی و کارگری و نسل مدرن و پیشرو این مبارزه کمک شایانی خواهد کرد.

منصور حکمت یک پراتیسین انقلابی، با نگرشی ماتریالیستی به جامعه و مبارزه طبقاتی، تغییر و تحولات

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



داریم. هر سال در این روز در گرامیداشت و یاد عزیز رفیقمان برنامه هایی را تدارک می بینیم. امسال از چند روز قبل ضمن مصاحبه های تصویری رفقای حزبی در مورد نقش و جایگاه منصور حکمت در جنبش کمونیسم کارگری و بازگو کردن خاطراتی از او، تعدادی از آثار با ارزش او و همچنین بازخوانی آثاری از او را مجدداً بازتکثیر و در دسترس عموم قرار می دهیم. آثاری همچون، در باره کنترل کارگری، بلشویسم و انقلاب اکتبر، دولت در دوره های انقلابی، آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟، ملت- ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری، حزب و قدرت سیاسی- حزب و جامعه، در نقد وحدت کمونیستی- انا تومی لیبرالیسم چپ، یک دنیای بهتر، مبنای کمونیسم کارگری و پخش چند فایل صوتی از او همچون، اسلام بخشی از کمپنیزم در جامعه است، در باره طرز بر خورد به جنبش طبقه کارگر- سخنرانی در کنگره سوم، در باره مذهب- گفتگوی رادیو انترناسیونال نیز تکثیر و در دسترس قرار می گیرد.

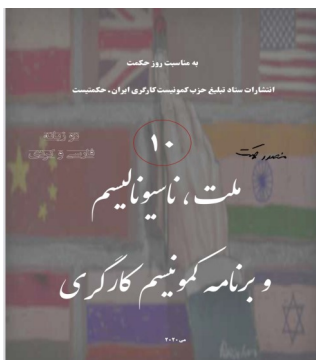
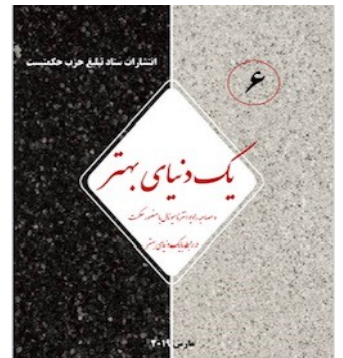
۳۰ مه ۲۰۲۴

۴ ژوئن روز گرامیداشت رهبر جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت

به نفع طبقه کارگر و زحمتکش و بلاخره و سوسیالیسم را نه "اجتناب ناپذیر" بلکه حاصل پراتیک انقلابی انسانها و به طریق اولاً طبقه کارگری دانست و سالها برای آن تلاش کرد، حزب ساخت، کادر پروری کرد، تئوری و سیاست اتخاذ کرد و صدها کمونیست انقلابی را حول این اهداف متشکل و سازمان داد و همراه کرد. منصور حکمت یکی از رهبران و شخصیت‌های مهم و تاثیر گذار در صف مقدم مبارزه کمونیستی کارگری و سیاست در ایران بود. یک از آثار او "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟" نقش یک حزب کمونیستی قدرتمند و با نفوذ که خودش در راس آن قرار داشت، پیروزی کمونیسم در ایران و موانع پیش رو را بر مبنای داده های واقعی جامعه به تصویر کشید. متأسفانه با مرگ منصور حکمت این راه نا تمام ماند و جنبش کارگری و سوسیالیستی از وجود رهبری توانا و خلاق محروم شد. منصور حکمت پرچمدار این جمله مشهور مارکس بود که می گوید، "تمام فلاسفه به طریق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، اما مسئله اصلی بر سر تغییر جهان است." کمونیسم منصور حکمت برای این تغییر بود.

منصور حکمت زندگی پرباری داشت. یاد او را با ادامه راهش گرامی می

سردبیر



زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

مرگ بر جمهوری اسلامی!



شعاری که انگیزه و نیروی محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران را در یک عبارت کوتاه بیان میکند: "آزادی، برابری، حکومت کارگری" این شعار کارگران انقلابی است. این شعاری است که تمام حرکت‌های انقلابی در ایران معاصر، از انقلاب ۵۷ تا پیروزی نهایی را به هم مرتبط میکند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

منصور حکمت

*بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی که گریبان بورژوازی ایران را گرفته است نشانی از فروکش کردن ندارد.

*بساط سلطنت با انقلاب هر چند ناکام ۵۷ در هم پیچیده شد.

*امروز جمهوری اسلامی نیز به همان عاقبت نزدیک میشود.

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه‌داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت‌آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بیحقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پيله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش‌های خرافه‌آمیز و عقب‌مانده جامعه موجود، رهایی از ستم‌های مذهبی، قدمی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایده‌آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود - برابری‌ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمارشدگان و تولیدکنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی‌بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دموکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شونده‌گان و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.

پاسخ بورژوازی به این شعار پرولتاریا کاملاً روشن است. بورژوازی در برابر این شعار در سراسر جهان تنها یک پاسخ دارد و آن سرکوب، قهر و ارتجاع عریان ضد پرولتری است. جمهوری اسلامی خود تنها جزئی از این پاسخ و یک نمونه زنده آن است. اما

صفحه ۴

نه آریایی‌گری آمریکایی شاه و نه خرافات اسلامی و قیل و قیل و قال پان‌اسلامیستی خمینی و شرکاء و نه نسل‌کشی و جنایات غیرقابل توصیف هر دو رژیم علیه بشریت و آزادی، هیچیک پاسخ این بحران نبود و نمیتوانست باشد - زیرا "مسأله" و "بحران"، در نفس وجود اجتماعی بورژوازی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه نهفته است - انقلاب ۵۷ تنها علیه سلطنت نبود، همچنانکه خیزش انقلابی عظیم آتی نیز تنها برچیدن جمهوری اسلامی را در دستور نخواهد داشت - انقلاب ۵۷ استثناء نبود، بلکه نخستین جلوه قاعده‌ای بود که از این پس، تا در هم کوبیده شدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه‌داری در ایران، تاریخ ایران را شکل خواهد داد. بحران اقتصادی و بحرانهای سیاسی و حکومتی دائمی، حرکت‌های اعتراضی گسترده که تنها با دوره‌های کمابیش کوتاه عقب‌نشینی و رکود نسبی از یکدیگر جدا میشوند، خیزش‌های انقلابی با فواصل کم و کمتر، گشوده شدن و باز هم گشوده شدن مسأله قدرت سیاسی در سطح جامعه و در جریان همه اینها، قدرت‌گیری روزافزون پرولتاریا و پیشروان کمونیست او، این آن دورنمای واقعی است که بورژوازی در ایران بطور عینی با آن روبروست صرفنظر از اینکه این یا آن دار و دسته دولتی رسمی‌اش بتواند چند روز، چند ماه و یا احياناً چند سال تعادل خود را در رأس ماشین دولتی حفظ کند.

در چنین شرایطی، و با چنین کابوسی، اینک دیگر تمام اقشار بورژوازی به تکان و تکاپو افتاده‌اند. تابلوهای نجات میهن سرمایه یکی پس از دیگری بالا رفته‌اند و از فرط کثرت دیگر حتی بخاطر سپردن و شمردن همه آنها نیز میسر نیست - "جمهوری اسلامی با خمینی، بدون لاجوردی"، "جمهوری اسلامی با رجوی دموکراتیک"، "جمهوری سوسیال دموکراتیک اسلامی"، "ناسیونالیسم اسلامی"، "ناسیونالیسم غیر اسلامی"، "ناسیونالیسم آریایی"، "ناسیونالیسم آمریکایی"، "سلطنت خوان کارلوسی"، "سلطنت آریامهری"، "حکومت ژنرالی"، "جمهوری پارلمانی"، یا "اصلاً اشتغال نظامی توسط آمریکا"، "بالآخره باید یکی از اینها را قبل از اینکه آوار جمهوری اسلامی روی سر همه خراب شود بر قرار کرد" - این رویای آشفته بورژوازی است - اینها عناوینی است که همه به یک اوضاع واحد رجوع می‌کنند، ختم انقلاب و هر نوع حرکت انقلابی و حفظ، دوام و بقاء توحش بورژوازی در ایران.

در مقابل همه این تکاپوها و توطئه‌ها برای خواباندن صدای انقلاب و قیچی کردن روند انقلابات و بحرانهای انقلابی پی در پی، کارگران انقلابی ایران یک شعار را مطرح میکنند، شعاری که گویای حضور پیگیر طبقه کارگر ایران در تمام سیر پر تحول و پرافت و خیز جاری و آتی تا تحقق اهداف نهایی است.

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری

لیبرال-چپها و خرده-بورژوا رفرمیستهایی که خود را به انقلاب و یا حتی سوسیالیسم می‌چسبانند نیز، هر قدر از اوضاع موجود ناراضی باشند و بر سر اوضاع و "آلترناتیو" مطلوب میان خود اختلاف داشته باشند، پاسخ کمابیش یکسانی را در مقابل ما قرار میدهند. مجموعه‌ای از تهدیدات، تحریفات و غرولندها خطاب به کارگران کمونیست پرتاب میشود: "حکومت کارگری؟! این یک توهم است. مگر ارتش آمریکا را نمی‌بینید، مگر قدرت مذهب را نمی‌بینید؟ مگر عقب‌ماندگی فرهنگی جامعه را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که بخش اعظم مردم مذهبی اند، روستایی اند، غیرپرولتر اند؟ صنعت ما برای جامعه سوسیالیستی شما به اندازه کافی رشد نکرده است. آخر کارگران کم‌سواد و بی‌اطلاع شما چگونه قرار است جامعه مدرن امروز را اداره کنند؟ با کدام نیرو می‌خواهید حکومت کارگری را برقرار کنید؟ کدام کارگر، کدام طبقه کارگر متحد، کدام حزب طبقاتی، کدام نیروی متشکل برای تحقق این شعار وجود دارد؟ مگر شعارهای امروز مردم را نمی‌بینید؟ کسی در ایران زیر بار حکومت کارگری نخواهد رفت. زود است، غیر ممکن است، عملی نیست، توهم است."

بخش اعظم این نوحه‌خوانی‌ها را اراجیف و چرندیاتی تشکیل میدهد که آگاهانه جعل شده‌اند و بخش دیگر نیز بیان فرصت‌طلبانه و ریاکارانه واقعیتی است که بطور عینی سد راه حکومت کارگری و تحقق برنامه کمونیستی است. این واقعیات برای ما موانعی است که باید برچیده شود و برای بورژوازی و خرده بورژوازی سنگرهایی است که باید در برابر پرولتاریای انقلابی حفظ گردد. اساسی‌ترین مانع تحقق فوری شعار ما، کمبود آگاهی طبقاتی، تفرقه و ضعف سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران است. آری، اگر کارگران ایران متحد بودند، به منافع طبقاتی خود واقف بودند، در حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست ایران، گرد آمده بودند، آنگاه استقرار حکومت کارگری کار یک روز بود. ما برای نزدیک‌تر کردن آن "روز" مبارزه میکنیم و این شعار خود یک ابزار مهم ما در این مبارزه است. این شعار امروز آگاه و بسیج و متشکل میکند و فردا عملی میشود و به حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه خاتمه میدهد.

تحقق این شعار، یعنی تحقق بخش حداکثر برنامه حزب کمونیست ایران، مستلزم بوجود آوردن درجه بالایی از آگاهی و تشکل در میان طبقه کارگر ایران است. آگاهی و تشکلی که در انزوا از جامعه و در ماوراء جامعه به دست نمی‌آید، بلکه باید در دل همین مبارزات جاری و خیزشهای پی در پی انقلابی و از طریق کار پیگیر کمونیستها به دست آید. طبقه کارگر باید از هر دوره و عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی آگاه‌تر، و متشکل‌تر و با پیوندی عمیق‌تر با حزب خود، حزب کمونیست، به جلو گام بردارد. شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" قطب‌نمای حرکت پیوسته ما از دل نبردهای متعدد و عرصه‌های متنوع مبارزه است.

اگر هم‌اکنون نیروی کارگران آگاه و متشکل فوراً و بلافاصله برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار حکومتی که قادر به در هم کوبیدن مقاومت کلیه دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم باشد، کافی نیست، انرژی و مطالبات انقلابی در توده وسیع کارگران و زحمتکشان و اقشار

تحت ستم جامعه برای آنکه پرولتاریای کمونیست مبارزات جاری را از زیر دست و بال بورژوازی و خرده بورژوازی بیرون بکشد و با رهبری خود آن را به عمیق‌ترین نتایج ممکن سوق دهد، وجود دارد. این امکان بطور عینی و واقعی وجود دارد که مبارزات و اعتراضات موجود به جنبشی عظیم برای دموکراسی انقلابی تبدیل شود. حاکمیت دموکراتیک انقلابی‌ای که بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بورژوازی خراب میکند و آنچنان دموکراسی وسیع و گسترده‌ای را برقرار میسازد که بر داشتن گام بعدی به انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگری را به مراتب ساده‌تر می‌سازد. دموکراسی انقلابی‌ای که در عین پاسخگویی به عاجل‌ترین نیازهای توده‌های وسیع تحت ستم و استثمار، بهترین شرایط ممکن برای بسیج و تشکل طبقاتی عظیم کارگران برای دستیابی قطعی به قدرت سیاسی را به وجود می‌آورد. ما در پرتو شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" برای ایجاد چنین شرایطی و برقراری چنین حاکمیت دموکراتیک انقلابی‌ای در سطح جامعه نیز مبارزه می‌کنیم. کارگران کمونیست آماده‌اند تا بر مبنای یک پلانترم انقلابی و دموکراتیک، یعنی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، در رأس و با شرکت کلیه اقشار تحت ستم و استثمار و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان تحول عمیق دموکراتیک در جامعه موجود هستند، یک "جمهوری دموکراتیک انقلابی" تشکیل دهند. کارگران کمونیست، از هم‌اکنون در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، برای گردآوری قوا و تشکل کل نیروهای دموکراسی انقلابی، در هم کوبیدن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک جمهوری دموکراتیک انقلابی فراخوان داده‌اند.

جمهوری دموکراتیک انقلابی شعار تاکتیکی حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی است. این جمهوری به مطالبات دموکراتیک توده‌های تحت ستم و استثمار جامعه، کارگران، زحمتکشان تهدیدست در شهر و روستا، زنان، خلقهای تحت ستم و کلیه انسانهای شریفی که خواهان دموکراسی وسیع سیاسی هستند، به خواسته‌های تمام کسانی که از بیحقوقی سیاسی، اختناق، ارتجاع مذهبی و کل قوانین ارتجاعی که بر محیط کار و زیست مردم جامعه حکمفرماست به تنگ آمده‌اند، جامعه عمل می‌پوشاند. اداره کشور به شوراهای واقعی خود مردم سپرده میشود، بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم برچیده میشود و دموکراسی مستقیم برقرار میگردد، تسلیح عمومی مردم ضامن اجرایی دفاع از دستاوردهای انقلاب قرار میگیرد. در این جمهوری حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران تضمین خواهد شد، قانون کار دموکراتیک پرولتاریای انقلابی فوراً به مورد اجرا در خواهد آمد. دستگاه قضایی بورژوازی برچیده میشود و دادگاههای مردم با قضات و هیئت منصفه انتخابی جانشین آن خواهد شد. بیمه بیکاری و بیمه‌های اجتماعی در سطح وسیع معمول خواهد شد. برابری زن و مرد در کلیه حقوق قانونی و صنفی اعلام خواهد گشت.

بهداشت، آموزش و مسکن مناسب حق سلب‌ناپذیر هر شهروند اعلام خواهد شد و کلیه امکانات لازم برای تحقق عملی این حقوق در اختیار شوراهای مردم قرار خواهد گرفت. در یک جمله، جمهوری دموکراتیک انقلابی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران را عملی خواهد کرد.

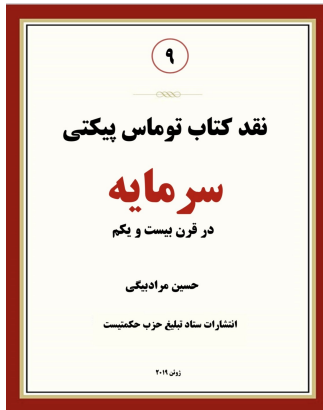
جمهوری دموکراتیک انقلابی پاسخ فوری حزب کمونیست و پرولتاریای انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و کلیه

است. اما در همان حال به هیچ کس، و بویژه به هیچیک از تحریف‌کنندگان سوسیالیسم اجازه نخواهیم داد تا افق کارگران را از سوسیالیسم واقعی و حکومت کارگری این چنین کاهش دهند. حکومت کارگری‌ای که این جمهوری تنها زمینه‌ساز آن و شرایط مساعدی برای گردآوری قوای آن خواهد بود، حکومتی است که جدال اساسی طبقه کارگر را برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و جایگزینی تولید و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی بجای نظام استثمارگر سرمایه‌داری در کلیه وجوه آن و در برابر کلیه مخالفان آن به پیش خواهد برد. حکومت کارگری، حکومت کارگران برای برقراری سوسیالیسم است. حکومت کارگری حکومتی برای تضمین رهایی قطعی است. جمهوری دمکراتیک انقلابی تنها یک گام، باشد که گامی بسیار مهم، در این جهت خواهد بود.

منصور حکمت

۲۸ آبان ۱۳۶۳

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران شماره ۱۴، ۳۰ آبان ۱۳۶۳



مراسم
گرامیداشت رفیق
حسین مرادیگی
(حمه سور) در
لندن



شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



در گرامیداشت یک کمونیست کارگری برجسته، حسین مرادیگی (حمه سور)

حضر گرامی، رفقای عزیز! از جانب حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست حضورتان را در مراسم امروز خیرمقدم میگویم.

امروز جمع شده ایم تا از یک کمونیست برجسته، یک مارکسیست
ارتدوکس، یک فرمانده جسور، یک پراتیسین انقلابی، یکی از کادرهای
موثر کمونیسم ایران تجلیل کنیم.

مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی است. یک اقدام و نقشه موفق
دیگر وی در همان اوائل قیام، خلع سلاح "سپاه رزگاری" یا
"رستگاری"، یک جریان سلفی و مذهبی وابسته به شیخ عثمان
نقشبندی از عوامل ساواک بود که در یکروز در سراسر کردستان همه
نیروها و مقرهای آنها بدون زخمی شدن یکنفر خلع سلاح شد. این
یکی از لحظاتی است که اسم کومله در جامعه کردستان وسیعاً
اجتماعی میشود و فرمانده حمه سور نام پرآوازه ای است که سر
زبانهاست.

حمه سور یک فرمانده کمونیست، رهبر نظامی پارتیزان های سرخ
بود. به همین دلیل مرتجعین و مذهبی ها و ناسیونالیست ها دل
خوشی از وی نداشتند. آن روزها در شهرهای ایران بویژه در کردستان
نام حمه سور مثل یک شیخ بود که در دل دشمنان کارگران و
زحمتکشان ترس و وحشت ایجاد میکرد و برای مردم و انقلابیون نماد
یک انقلابی و یک قهرمان بود. حمه سور در سن کم و بدون تجربه
کار نظامی و یا آموزش دیدن در کشورهای دیگر - که آن زمان نیروهای
سیاسی عمدتاً در فلسطین و لبنان و بخشا در سوریه و لیبی آموزش
چریکی و نظامی می دیدند - یک فرمانده و استراتژیست نظامی قاطع
و مجرب بود. وی نیروئی را سازمان داد که هیچ مرتجع و بورژوائی از
جمهوری اسلامی تا مکتب قرآن و حزب دمکرات نتوانست در مقابلش
تاب بیاورد. حمه سور نه تنها نقش بسیار مهمی در انقلاب ۵۷ ایفا
کرد بلکه در سیر چپ شدن کومله و کمونیسم ایران نقش تعیین
کننده ای داشت.

ما عمدتاً فرماندهان نظامی را با کار نظامی می شناسیم. حمه سور
جزو استثناها بود. او سازماندهی مقاومت و نه گفتن را از سر
کمونیسم و رادیکالیسم و پراتیک انقلابی نیاز داشت. او تنها یک
فرمانده و رهبر نظامی لایق نبود، یک رهبر سیاسی مارکسیست و
یک مبلغ پرشور کمونیسم نیز بود. او یکی از کسانی است که کومله
را از سنت مائویستی و چهارچوبهای آن به سنت مارکسیستی منتقل
میکند. کنگره دوم کومله که نقد اثباتی کنگره اول و دیدگاه های آن
سازمان است، کنگره ای که به مارکسیسم انقلابی می پیوندد و از
سازمان اتحاد مبارزان کمونیست برای تلاشهایش در نقد پوپولیسم و
کمونیسم ملی قدردانی میکند، حمه سور جزو پیشروانش بود.

حمه سور در بنیانگذاری "تشکیلات" و بعد کومله، حزب کمونیست
ایران، حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست یک کادر و عنصر کلیدی بود. او همواره و در مقاطع
مختلف تصمیم و انتخاب کمونیستی کرد و خود

کم نیستند میان شما حضر گرامی که سابقه همسنگری و رفاقت طی
سالهای طولانی با حمه سور دارید و از بسیاری جهات او شخصیتی
آشنا برای شماست. در این فرصت کوتاه من میخواهم روی جنبه هایی
از شخصیت سیاسی و تاثیر وی در سیاست ایران صحبت کنم.

رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) از اولین شخصیت های سیاسی
است که در محیط سیاسی کردستان در دهه چهل - که آن زمان
فضای سیاسی جامعه کردستان عمدتاً تحت تاثیر کشمکش ملی و
جنبش ناسیونالیستی کرد است - پرچم چپ و سوسیالیسم را بلند می
کنند و به ایجاد سازمان یا بقول خودشان تشکیلاتی مبادرت می کنند
که بعدها و در اوائل قیام بهمن ۵۷ نام کومله را گرفت. این جمع آثار
مارکسیستی را به هر درجه که قادر به تامین آن بودند میخواندند و
تکثیر میکردند. آنها قبل از اینکه متأثر از روندهای سیاسی در
کردستان و جنبش ملی و ناسیونالیستی باشند، تحت تاثیر روندهای
جهانی تر و تعابیر مختلف از "سوسیالیسم" بودند. چپ اندوره در
کشورهای مانند ایران عمدتاً متأثر از سوسیالیسم اردوگاهی شوروی،
مائویسم و تز سه جهان، دیدگاه و مشی چریکی بود. این سرآغاز ظهور
چپ در صحنه سیاسی کردستان است. کسانی که با هر درجه شناخت
و درکی که از کمونیسم داشتند، خود را کمونیست و مارکسیست و
لنینیست می نامیدند و در آغاز یک جدائی جنبشی و طبقاتی از
ناسیونالیسم و آرمان بورژوازی کرد بودند.

حمه سور قبل از اینکه وارد سیاست به معنی اخص شود، رهبر
اعتصاب کارگری شد. او را بخاطر رهبری یک اعتصاب موفق صدها نفره
در سد بوکان از شرکت اخراج کردند. حمه سور در ادامه فعالیتش به
مهره کلیدی و سازمانده تشکیلات بدل شد، وقتی رفقایاش از ساواک
ضربه خوردند، وی هم دستگیر شد و تحت شکنجه ساواک قرار گرفت
اما تشکیلات را تماماً حفظ کرد و ساواک چیزی از روابط و افراد و
کارهای آنها نفهمید. وی بعد از یکسال زندانی مجدداً سازماندهی
تشکیلات و جذب نیرو را آغاز کرد و تا آستانه قیام بهمن از عناصر
اصلی و کلیدی تشکیلات بود.

حمه سور انقلابی قبل از علنی شدن کومله علیه خوانین و مرتجعینی
که به کارگران و کشاورزان زور میگفتند و نیروی مسلح داشتند، یک
عملیاتی را رهبری و فرماندهی کرد و در خلع سلاح و شکست دادن
نیروی خوانین نقش اصلی ایفا کرد. این توانائی وی در دوره قیام
موجب شد که نقش مهم و ماندگاری ایفا کند و آن سازماندهی
مقاومت توده ای مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی بود. حمه سور
اولین فرمانده و رهبر نظامی نیروی پیشمرگ کومله و فرمانده مبارزه و

اقتناع متوسل نمیشد، اهل دیپلماسی و بده و بستان نبود، همه سور همانطور بود که دیده میشد. عزیز و دوست داشتنی و مهربان. او نه ثروتی داشت و نه چیزی بجا گذاشت، در آخرین سفرش به سوئد و ترک انگلستان تنها چیزی که همراه چمدان لباس و وسایل شخصی اش آورد، یک جلد کتاب مبانی کمونیسم کارگری بود.

از رفیق حمه سور یک دنیا خاطرات نزد نسلهای مختلف، درایت و تصمیم‌های بجا در مقاطع تعیین کننده، مجموعه مقالاتی از موضع کمونیسم و مارکسیسم، گفتگوها و اظهارات شفاهی، چند کتاب از جمله در باره حزب دمکرات کردستان ایران، تاریخ زنده و چپ و ناسیونالیسم در کردستان و بالاخره کتاب نقد توماس پیکتی مانده است. و صد البته نام نیک وی، خاطرات فراموش نشدنی، منش و روش، عشق به انسانیت و رفاقت کمونیستی از وی برای همزمان سالهای طولانی اش به یادگار مانده است.

در اینجا و در این مراسم، بار دیگر به اعضای خانواده حمه سور، عزیزانش، به شما حضار و رفقای بیشمارش که صمیمانه دوستش داشتند، فقدان وی را تسلیت میگوییم. جای حمه سور در میان ما و در صف مقدم مبارزه کمونیستی کارگری بسیار خالی است. او یکی از شخصیت‌های مهم و تاثیرگذار در سیاست ایران بود و فقدانش به همین اندازه برای جنبش طبقه کارگر و کمونیسم کارگری خسران است. یاد عزیز رفیق حمه سور، این کمونیست کارگری برجسته و فرمانده نظامی کمونیست گرامی است. بدرود رفیق عزیزم!

۲۵ مه ۲۰۲۴



در گرامیداشت یک کمونیست کارگری برجسته، حسین مرادیگی (حمه سور)

به یکی از پیشروان آن بدل شد.

حمه سور تا روز آخر زندگیش یک کمونیست کارگری خالص و یک مارکسیست محکم بود. وی در دوره سخت بیماری نیز به مرور مجدد منابع مارکسیستی و تئوری‌های رایج پرداخت. دوره کردن مجدد سه چهار جلد کاپیتال به زبان اصلی، بازخوانی مجدد و چند باره ایدئولوژی آلمانی و دیگر آثار مهم مارکسیستی، بررسی دیدگاه‌های کمونیسم کارگری و همینطور چهارچوبهای جدید سرمایه داری معاصر، توجه ویژه به مسائل تاکتیکی و پراتیکی و نحوه برخورد حزب، از مشغله‌های رفیق حمه سور عزیز در میان شیمی درمانی و فراغت موقت از درد و بیماری بود. آخرین نوشته‌های وی این جنبه را بیشتر منعکس میکند؛ از جمله نقد کتاب توماس پیکتی از موضع مارکسی، عطف توجه به تحرک طبقه کارگر در اروپا، شرایط جهانی مبارزه پرولتاریا و کمونیسم، تلاش برای تبیین مارکسی این اوضاع و گرفتن استنتاجات سیاسی و پراتیکی و همینطور آموزش و بازتولید حزب از مشغله‌های رفیق حمه سور بود.

مایلم اینجا نکته‌ای را تاکید کنم؛ شاید برخی به عبث بخواهند بدلیل جایگاه مهم وی در مبارزه انقلابی در کردستان و فرمانده نظامی کل کومله، برای وی هویت کاذب و نجسپ ملی بتراشند. کاری که متأسفانه با رفیق فواد مصطفی سلطانی کردند. این تلاشها با هزار من سریش به ریش حمه سور نمی‌چسبد. او یک کمونیست کارگری خالص، یک مارکسیست عمیقاً انترناسیونالیست بود که ده شاهی برای ناسیونالیسم ارزش قائل نبود. او فرزند طبقه کارگر بود و آمالی جز رهایی کارگر و انسان دربند امروز نداشت. برای حمه سور "مرز" و "میهن" و "قوم" و "ملیت" خرافاتی بیش نبودند. او یک انقلابی پرشور، یک مارکسیست انترناسیونالیست و یک کمونیست کارگری متعهد بود و تاکید داشت با همین عنوان از وی نام برده شود. برخلاف اظهارات رایج چپ‌های پشیمان، مارکسیسم و کمونیسم کارگری برای او، نه "ایدئولوژی پایان یافته" بلکه چهارچوبی برای انتقاد به وضع موجود در بهترین فرم آن، سلاحی برای مبارزه و سازماندهی کمونیستی بود. نگرشی که باید درونی شود و آنرا خلافتانه از موضع اجتماعی کارگر مزدی علیه سرمایه داری بکار گرفت.

حمه سور از نظر شخصیتی یک انسان ویژه بود. فردی بشدت سالم، خوش برخورد، با فرهنگ بالا، عاری از تعصب که از وی شخصیتی دوست داشتنی ساخته بود. او در متن جدائی‌ها و اختلافات سیاسی هیچوقت دل کسی را نرنجاند، سیاسی و صریح بود اما به کسی حرف درشتی نزد، سیاست را از روابط انسانی و اجتماعی تفکیک میکرد، به همین دلیل فردی سرشناس با دوستان زیاد و بسیار پر رابطه بود.

حمه سور از تبدیل سیاست به بیزنس و کاربرد نفرت داشت. با اینکه در شرایطی بود که میتواند امکانات زیادی برای خود فراهم کند، از آن اجتناب کرد. سیاست را سالم میخواست، او ترجیح میداد مثل یک کارگر بازنشسته بریتانیایی زندگی کند و در عین حال عاشق تفریح و ورزش و موزیک و شادی بود. برای پیشبرد حرفش به هیچ ابزاری جر

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

اعلامیه حزب حکمتیست

دست اوباش جمهوری اسلامی در خارج کشور
کوتاه!

این دولتها و سران و سخنگویانشان در سوگ یک قاتل سریال و یک جنایتکار مشهور نشسته اند، مستقل از هر اختلاف خانوادگی و ظاهر آنها را، باید در تعلق مشترک طبقاتی آنها جستجو کرد. اینها جملگی عناصر یک طبقه واحد، طبقه فاسد و استثمارگر بورژوازی اند. تاریخ بورژوازی با قتل و کشتار و کودتا و نسل کشی عجین است. پیامهای تسلیت آنها آنهم در شرایطی که حکومت اسلامی در بحرانی همه جانبه دست و پا میزند، مایه دلگرمی جمهوری اسلامی و انعکاس بند و بست این دولتهای ارتجاعی است. آنها کاملا مطلع هستند که مردم در کشاکش و مبارزه ای حاد برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی اند. اما جمهوری اسلامی کور خوانده است. جنایتکاران و قاتلین سریال اسلامی بزودی محاکمه و مجازات خواهند شد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مردم آزادیخواه و انقلابی در خارج از کشور، احزاب و نیروهای سیاسی مسئول را فرامیخواند که برای سالم نگاهداشتن فضای سیاسی خارج کشور و ایزوله کردن اوباشگری فعالانه به هر شکل ممکن تلاش کنند و صف متحدی برعلیه چاقوکشان و لمپن های اجیر سفارتخانه های رژیم ایجاد کنند. نباید اجازه داد خیابانهای خارج کشور به جولانگاه انگلهای تروریست تبدیل شود. متحدانه برای بستن سفارتخانه ها و مراکز جمهوری اسلامی تلاش کنیم. دست اوباش اسلامی را از خارج کشور کوتاه کنیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۲۹ مه ۲۰۲۴ - ۹ خرداد ۱۴۰۳

کشته شدن رئیسی و همراهانش موجی از شادی را میان مردم آزادیخواه در داخل و خارج کشور برانگیخت. در این میان عزاداری سران دولت های مختلف و سازمان ملل و پیامهای تسلیت آنها، موجی از انزجار را در میان مردم آزادیخواه جهان برانگیخت و بسیاری اعتراض خود را برعلیه سیاستمداران و دولتمردان مجیزگوی قصاب اوباش ابراز نمودند.

گروه هایی از ایرانیان خارج کشور شادی خود را با تجمع در مقابل سفارتخانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی و شعارهای سرنگونی ابراز کردند. همزمان سفارتخانه های رژیم به محل اصلی برپائی مراسمهای عزاداری و تجلیل از رئیسی قاتل بدل شدند. در شهر لندن انگلستان، اوباش و عوامل چماقدار رژیم اسلامی به معترضان که مقابل کنسولگری رژیم جمع شده بودند، حمله ور شدند و چهار نفر را زخمی و مصدوم کردند.

این اولین بار نیست که عوامل جمهوری اسلامی به مخالفین رژیم در خارج از کشور حمله می کنند. جمهوری اسلامی کارنامه سیاهی از ترور و کشتار مخالفین سیاسی در طول عمر ننگیش دارد. اما آنچه که این روزها مایه قوت قلب جمهوری اسلامی شده و بخود جرئت میدهد به گروه های کم تعداد مخالفین تهاجم کند، مراتب همدردی دولتهای مترجع و مراسم های "فاتحه خوانی" برای رئیسی جلاد است. اینکه

مراسم گرامیداشت رفیق حسین مرادبیگی (حمه سور) در لندن



زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



مطلقاً ناکام مانده، با کمک جریان‌ات ارتجاعی اسلامی اجرا کردند و پاداش آن را هم گرفتند.

هزاران زن در حکومتی کشته شد که سران آن داعیه دفاع از مردم کردستان را دارند. خیل عظیم عشیره این رهبران با پول و سرمایه آمریکا و دیگر دول غربی صاحب ثروت‌های افسانه‌ای شدند و این در حالی است که روزانه بر تعداد کوخ‌نشینان و مردمی که محتاج نان شب هستند افزوده می‌شود!

از میان این جریان‌ات متعلق به جنبش ناسیونالیسم کرد ریاکارتر و رسواتر از همه جریان پژاک است که در مقام اپوزیسیون جمهوری اسلامی ظاهر می‌شود و داعیه جنگ با این حکومت سرکوبگر را دارد و در عین حال شریک سیاسی و متحد استراتژیک کل این جریان‌ات ماتم زده است که با "غم و اندوه" فراوان، خود را شریک غم‌خامنه‌ای و سران جمهوری اسلامی میدانند!

این درجه از ریاکاری، دروغ‌گویی و همزمان بیش‌تری حقیقتاً بی‌سابقه است! گوی سبقت را از کل جنبش ناسیونالیسم کرد ربوده اند. اینان کبک وار سر را زیر برف کرده و فکر میکنند مردم کردستان در کره مریخ زندگی میکنند به وسائل ارتباط جمعی دسترسی ندارند و بی‌خبرند که پژاک شریک دزد و رفیق قافله است. ادعای دروغین اپوزیسیون بودن و همدردی شرکا و متحدین سیاسی شما با مرگ رئیسی نه تنها از نظر مردم کردستان پنهان نیم‌ماند که در تاریخ رسوایی شما تا روزی که جمهوری اسلامی سرنگون شود ثبت خواهد شد.

جمهوری اسلامی و سران جنایتکار این حکومت مسبب چهار دهه تحمیل فقر، فلاکت و سرکوب و اعدام و آپارتاید جنسی علیه مردم ایران هستند. احزاب جنبش ناسیونالیسم در کردستان با ابراز این میزان از تاثر و تالم بر خلاف ادعا و تبلیغات دروغین، هر بار ثابت میکنند که تعلق خاطر و چشم امید آنها به بیت رهبری و فرماندهان سپاه پاسداران بسیار بیشتر و عمیق‌تر از تعلق آنها به مردم کردستان است. این جنبش و احزاب متعلق به این جنبش علنا و عملاً در کنار جانیان و سرکوبگرانی قرار دارند که مبارزین و آزادیخواهان را به چوبه دار آویختند. سران و رهبران این جنبش در فردای سرنگونی باید در مقابل مردمی جوابگو باشند که عزیزانشان از نوروز خونین سنج تا جنبش انقلابی ۱۴۰۱ بدست سرکوبگرانی که برای آنها عزیزند و مرگشان مایه تاسف و تاثر است، به قتل رسیدند.

ابراهیم رئیسی برای ما نسل انقلابیون ۵۷ تجسم قمه‌کشی علیه زنان معترض به حجاب، دستگیری و بازداشت جوانان انقلابی و اعدام‌های گروهی در بیدادگاهها و محاکمات یک دقیقه‌ای است.

عمر **رئیسی** برای محاکمه شدن در یک دادگاه مردمی و جوابگویی به مردم دادخواه و داغدار کفاف نداد، در فردای سرنگونی اما شما را وادار به جوابگویی در محضر دادگاههای مردمی خواهیم کرد.

۲۹ می ۲۰۲۴

جنبش ناسیونالیسم کرد در سوگ قاضی القضاات مرگ!

ملکه عزتی

با مرگ رئیسی، جلاد دهه ۶۰ جنبش ناسیونالیسم کرد و کاسه لیسان درگاه جمهوری اسلامی در ابراز نگرانی و همدردی گوی سبقت را از هم ربودند. صفوف ملون احزاب این جنبش و اعمار رنگارنگ و هم‌خانواده پ ک ک و مزلوم کوبانی تا احزاب اقلیم کردستان در کمال بیش‌تری در مرگ قاتل سالهای ۶۰ که به قاضی القضاات مرگ معروف بود ابراز تاسف کردند و اشک ریختند.

واکنش و اقدامات این طیف در صدور بیانیه و راهی کردن هیئت‌های سربیزر عزاداران به تهران و قرار گرفتن در کنار هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نمایشی شنیع از ظرفیت ارتجاعی و عمیقاً ضد مردمی این احزاب و سران این جریان‌ات است که بوضوح در کل این پروسه میشد مشاهده کرد.

ما کمونیست‌ها انتظار بیش‌تری از جنبشی که در عزای حسین و عاشورا و تاسوعا سینه می‌زند و سیاه پوش است نداریم، اما این درجه از بیش‌تری دیگر حتی برای اینها هم زیاد است. جریان‌اتی که مدعی دفاع از مردم کردستان هستند و هر جا که منافعشان اقتضا میکند برای مردم کردستان سینه چاک میکنند، در مرگ قاتلین مردم و فرزندان آنان با خفت و خواری در کنار حکومتی قرار می‌گیرند که عامل کشتار و سرکوب همین است.

در میان این طیف و این نمایندگان سخیف جنبش ناسیونالیسم کرد، احزاب اقلیم کردستان در ابراز ارادت و صاحب‌عزا بودن در مرگ جانیان رژیم اسلامی بیش‌تر از همه مسبوق به سابقه هستند. مجلس عزاداری قاسم سلیمانی تنها پرده کوچکی از این نوکری و همراهی بی‌چون و چرا بود. لباس دیپلماسی پوشاندن بر تن این عزاداری و شریک مصیبت بودن زیادی گل و گشاد است.

کل هیئت‌هایی که در مراسم رئیسی و همراهانش شرکت داشتند بیش‌تر از یک یا دو نفر نبودند، هیئت اقلیم کردستان با صفی متشکل از رئیس اقلیم و رئیس دولت اقلیم نخست وزیر و معاون وی به اضافه چندین وزیر و سیاستمدار ریز و درشت سیاهپوش حضور داشتند، دیدنی بود. این هیئت با ادای احترام به رئیسی نشان دادند خود آنها کجا ایستاده‌اند! از منظر طیف وسیع انسانهای آزادیخواه و مخالفین جمهوری اسلامی این اقدام دقیق‌ترین تعبیر سرسپردگی و کاسه لیسی است.

بیانیه‌ها، ابراز تاسف و تسلیت و حضور چشمگیر و سخاوتمندانه در مراسم قاتلی که هزاران خانواده را با کشتن فرزندان‌شان داغدار کرده جز دهن کجی به خانواده‌های داغدار و داغدار معنای دیگری ندارد. البته که دلارهای ارسالی قاسم سلیمانی و جانشینان وی هم از عوامل مهم این درجه از "غم و اندوه" است. در سرسپردگی سران اقلیم کردستان همین بس که با محجبه کردن ۱۵۰۰ زن و دختر در کردستان در یک روز سیاستی را که جمهوری اسلامی در اجرای آن

زنده باد برابری زن و مرد!



پرمحتوا، حول "برنامه مشترک اتحاد مبارزان و کومه له" در پاییز سال ۱۳۶۰ یاد کنم، که امروز نه مصاحبه کننده، یعنی رفیق عزیزم اسعد حسینی کمونیست پرشور هم سن و سال و هم نسل من و نه مصاحبه شونده، یعنی منصورحکمت عزیز هیچکدام در قید حیات نیستند. این مصاحبه کتبی در نشریه داخلی و در سطح نیروهای

مارکسیسم انقلابی پخش شد و یک سند تاریخی است. به این ترتیب مارکسیسم انقلابی ما را به کمونیسم انترناسیونالیستی مقطع مانیفست کمونیست و مارکس، به کمونیسم دوره لنین و دوره کوتاه انقلاب بلشویکی برگرداند. تاثیر گذاری این مقطع و تلاش حکمت در متمایز کردن صف کمونیسم از ناسیونالیسم به طور کلی و از ناسیونالیسم چپ به طور مشخص نه فقط در ابعاد فکری و نظری، بلکه در ابعاد سیاسی و اجتماعی و حزبی هم بسیار گسترده بود. بی دلیل نبود در آن مقطع از احیای مارکسیسم و بلشویسم صحبت میکردیم.

مقطع دوم: فراتر رفتن از کمونیسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی:

به لحاظ تقویمی اگر تاریخی برای شروع این مقطع یادآوری کنم، دوره بعد از کنگره سوم حزب کمونیست ایران مد نظر من است. در سال ۱۹۸۹ دوره دوم مباحث کمونیسم کارگری توسط منصور حکمت به عنوان یک گرایش سیاسی متمایز در درون آن حزب قد علم میکند. مبحث مبانی کمونیسم کارگری ارائه شده در سمینار مارس ۱۹۸۹ نقطه عطف آغاز این دوره از مباحث بشدت انتقادی در تقابل با جنبشهای اصلی بورژوازی و در قبال کمونیسم تا آن زمان موجود و چپ ترین ترند آن همانا مارکسیسم انقلابی است، که دورانی خود حکمت پرچمدار آن بود. کمونیسم کارگری این بار با نقدی شفاف و بی تخفیف در مقابل جنبشهای اصلی بورژوازی از جمله در مقابل ناسیونالیسم و ملی گرایی به میدان میاید. حاصل نهایی دیدگاه جامع کمونیسم کارگری در سال ۱۹۹۴ در برنامه دنیای بهتر مکتوب و تجسم پیدا میکند.

در چهار چوب تقابل با ناسیونالیسم و ملی گرایی، مباحث و استنتاجات فکری و سیاسی و پراتیکی آن، یعنی مباحث حکمت در واقع نقدی به همان کمونیسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی است و فراتر رفتن از آنها است. این تغییر اساسی از جمله در نگرش و سیاست خود حکمت و جریان ما در قبال ناسیونالیسم و ملی گرایی است.

منصور حکمت در شروع سلسله مباحث، ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری این تغییر نگرش و سیاست در جنبش و جریان خود ما را چنین بیان میکند. "هم ما و هم واقعیات بیرونی هر دو تغییر کردیم" و مینویسد "اما بیش از ما، خود جهان مادی و واقعیت تاریخی تغییر کرده است. اشاره من به رویدادهای دوران بحران و سپس فروپاشی بلوک شرق و جهان پس از جنگ سرد است. اگر از چرخشهای جنبشهای آزادیبخش سابق به سمت غرب و مدل بازار در سالهای آغازین بحران بلوک شرق بگذریم (چرا که بهرحال جریان ما در توهمات چپ سنتی نسبت به ترقی خواهی ناسیونالیسم جهان سومی و ناسیونالیسم اقلیتها سهیم نبود)، حرکتهای استقلال طلبانه و سپس جنگها و نسل کشی های "ملل" افسار گسیخته

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت

رحمان حسین زاده

به شما دوستان و حضار در کنگره سوم حکمت خوشامد میگویم.

مبحث ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت را برای ارائه به این کنگره انتخاب کردم. یکی از کارهای تحول بخش و در خشان منصور حکمت مباحث و پراتیک تاثیر گذار او در رابطه با ناسیونالیسم و ملی گرایی است. فعالیت فکری و سیاسی او در این عرصه وسیع و فراوان است. حتی یک بازخوانی فشرده آن به ساعتها وقت احتیاج است. نه قصد اینکار را در این کنگره دارم و نه چنین وقتی در این کنگره میسر است. هدفم اینست در این فرصت محدود و مشخصی که دارم مقاطع و جنبه های برجسته نگرش مارکسیستی حکمت در برخورد به پروبولماتیک مهم ناسیونالیسم و ملی گرایی را برجسته کنم، تا بتوانم عطف توجه شما و همه بینندگان و شنوندگان این مبحث را به مراجعه مجدد به مباحث راهگشای "ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری و رساله تفاوتهای ما" از منصور حکمت جلب کنم. به سهم خود و در اینجا به تاثیر گذاری و تحول بخشی کار حکمت در این زمینه در دو مقطع تاریخی فوکوس میکنم. دو مقطعی که پانلیستهای این کنگره و تعداد زیادی از حضار و بینندگان این کنگره با آن بارآمده و زندگی و فعالیت داشته ایم. میتوانیم در مورد این دو مقطع قضاوت و ارزیابی داشته باشیم و روایت و تحلیل و تفسیر خود را بیان کنیم.

مقطع اول: عروج مارکسیسم انقلابی در بطن انقلاب ۱۳۵۷:

مارکسیسم انقلابی با نقد پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ و پوپولیستی ایران عروج پیدا کرد. چپ رادیکال ایران را تغییر داد. به سرعت رشد کرد. به لحاظ فکری، سیاسی، سازمانی و اجتماعی با تمایزات برجسته ای شناخته شد. یک تمایز برجسته آن، شفافیت آن در مقابل ناسیونالیسم و گرایش ناسیونالیستی بود. مارکسیسم انقلابی هیچ سختی با ناسیونالیسم چپ نداشت. جریاناتی که به این ترند میپیوستند، از جمله فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی که از درون سازمانهای چپ رادیکال آن دوره مثل "پیکار و رزمندگان و چریکهای فدایی خلق و وحدت انقلابی و رزم انقلابی" شکل گرفتند، این پروسه را طی کردند، نگاه و بینش ناسیونالیستی را در فکر و سیاست نقد میکردند. نمونه برجسته تر کل سازمان کومه له با نقد و طرد بینش ناسیونال پوپولیستی در کنگره دوم خود در فروردین ۱۳۶۰ به مارکسیسم انقلابی پیوست. به این ترتیب ترند مارکسیستی گسترده ای عروج کرد که هیچ بدهکاری به ناسیونالیسم و ملی گرایی نداشت. ناسیونالیسم را به خوب و بد و چپ و راست، رادیکال و غیر رادیکال تقسیم نمیکرد تا بر اساس آن حقانیتی برای این یا آن بخش ناسیونالیسم قائل شود. این نگرش مارکسیستی به نقد ناسیونالیسم موجود در چپ ایران محدود نماند. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست که بعدا با اندک اصلاحاتی به برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له و سپس برنامه حزب کمونیست ایران تبدیل شد، با شفافیت تمایز خود را با کل چپ آن دوره در سطح جهان که فصل مشترک ناسیونالیستی داشتند، از جمله کمونیسم روسی، چینی، کاسترویی، آلبانیایی، چپ نو، اوروکمونیسم و ... ترسیم کرده بود. در همین رابطه و در توضیح همین تمایزات برنامه مشترک نیروهای مارکسیسم انقلابی با بقیه نیروهای چپ با خمیر مایه ناسیونالیستی باید از اولین مصاحبه

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت...

در اروپای شرقی و مرکزی برآستی مطالبه ملی و استقلال طلبی را حتی در چشم کسانی که از حداقلی از انساندوستی برخوردارند بی ارزش و حتی در موارد زیادی انزجار آور کرده است. همه میتوانند ببینند که چگونه ناسیونالیسم ترجمه مادی خود را در گورهای

دسته جمعی و "پاکسازیهای قومی" و کوره های آدم سوزی پیدا میکند، و چگونه نه فقط مطالبه ملی، بلکه حتی خود مقوله ملت و هویت ملی در بسیاری موارد غیر اصیل و دست ساز محافل سیاسی خاص است. رویدادهای ملی جهان پس از جنگ سرد فرمول علی الظاهر خیراندیشانه و منصفانه "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بالاجبار به بازبینی ای انتقادی میسپارد.

بر همین اساس حکمت در مورد تغییر نگرش خودما مینویسد: "چهارده سال قبل، وقتی روی پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و بعدا برنامه حزب کمونیست ایران کار میکردیم، بند مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یکی از سر راست ترین و بی ابهام ترین بخشهای برنامه محسوب میشد." در ادامه مینویسد: "بعد از سالها امروز دوباره در جریان تهیه یک برنامه حزبی با این فرمول روبرو شده ایم. اما اینبار، برعکس، هیچ چیز این فرمول سر راست و بی ابهام بنظر نمیرسد. در واقع هر تک کلمه این عبارت مشکل دار، نامعین و ابهام برانگیز است. این فرمول، با این شکل، بنظر من نمیتواند در برنامه حزب کمونیست کارگری جای بگیرد. هدف این نوشته، که در چند شماره *انترناسیونال* خواهد آمد، یک بازبینی انتقادی از ملت و ملی گرایی و مفاهیم کلی تر و واقعیات سیاسی ای است که زیربنای این فرمولبندی را میسازند."

من در این کنگره ادامه بحثم را به بازبینی کل فرمولبندی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" آنطور که حکمت مفصل به آن پرداخته، اختصاص نمیدهم. فوکوسم را بر یک محور مهم آن یعنی نقد ملت و هویت ملی و ملی گرایی به عنوان یک پدیده خرافی ساخته و پرداخته شده توسط ناسیونالیسم میگذارم.

در دنیای امروز ملت و هویت ملی به عنوان یک داده جامعه بشری مفروض نگریده میشود. مثل وجود انسان، مثل جنسیت و... به قول حکمت: "ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملت‌های جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی

جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملت‌ها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملت‌ها نیست، برعکس، این ملت‌ها هستند که محصول ناسیونالیسم اند. تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود. فعلا از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است. اشاره من اینجا حتی به آن گرایش‌های متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشاندهند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نویی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند. در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرریوز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایزکتیو بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است." در ادامه تاکید میکند: "اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرتوته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است. خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سرچای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در جای دیگری مجددا تاکید میکند "در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملت‌ها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست.

معدودی محدود میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمولبندی لنین کاملا به تحلیل شرایط مشخص موکول میشود.

می بینیم حکمت به درست اشاره میکند، لنین فرمول حق تعیین سرنوشت را به عنوان راه حل تاکتیکی و ابزار سیاسی حل معضلات ملی در نظر دارد و دامنه محدود کاریست این فرمول را به درست میشناسد.

در مورد دوره حاضر حکمت مفصلتر مینویسد "دوران ما دوران کاملا متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین کننده ملت سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه ای در جریان نبود. موارد پراکنده ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم اهمیتی تعدیل کند. از این مهمتر، حرکت‌های ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه ای بودند. تحولات مورد نظر جنبش‌های ملی اساسا سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبشها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساسا ستم ملی و فرهنگی و یا تخاصات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکشها کوچکترین تاثیری نمیپذیرد. آنچه اساسا در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضا به صحنه هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند. سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، می‌رود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساسا ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولتهای بورژوازی جدید در تکه پاره های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعا به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند. این شرایط زمین تا آسمان با دوره های دیگر فرق دارد. کل مساله بر متن یک واپسگرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مساله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت سازی امروز و هویت‌های ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلو رفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند. نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیما علیه کارگر و کمونیسیم و حتی رفرم و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قبال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قبال ملت سازی بورژوازی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیسیت و کارگر امروز باید جواب مساله ملی امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تبیینی رسید که به

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت...

و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملا یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

توضیحات بالا شفاف و روشن است. همانطور که حکمت هم تاکید کرده، نگرش کمونیسیم امروز در قبال ملی گرایی و ناسیونالیسم در عین حال نقدیست به کمونیسیم انترناسیونالیستی دوره مارکس و انگلس، دوره لنین و مارکسیسم و کمونیسیم کارگری خود ما تا مقطعی که حکمت خود پرچم این نقد را بلند میکند. چرا اینجوری است؟ چرا کمونیسیم دوره مارکس و انگلس و لنین و مارکسیسم انقلابی و مباحث دوره اول کمونیسیم کارگری ارائه شده توسط حکمت به اندازه کافی در برخورد به ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم انتقادی و شفاف نیست؟ این دیگر برمیگردد به دوره های تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره ها که ملی گرایی در آنها طرح شده است. حکمت در بخشی از مبحث خود تحت عنوان زاویه تاریخی مختصات این دوران تاریخی را بیان میکند و مینویسد "مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد، اما این ناسیونالیسم امروز یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود" بعد از توضیح روشن تری تاکید میکند اما "یک ناموزونی در موضع آنها در قبال ملیت و حق تعیین سرنوشت وجود دارد. اما تاکید میکند "موضع برجسته تر و شاخص ترمارکس و انگلس تفکیک "ملیت" و ملل "تاریخی" از ملل "غیرتاریخی" است. در دیدگاه آنها "صحبت بر سر روند عینی شکل گیری و قوام گرفتن ساختارهای ملی - کشوری قابل دوام کاپیتالیستی در اروپا است و نه حق همه ترکیبهای ملی و قومی جهان به ایجاد کشورخویش. مارکس و انگلس تعلقات ملی - را به عنوان مبنای تشکیل کشورهای مستقل صریحا رد میکنند".

دوره لنین متفاوت از دوره مارکس و حتی دوره ما بود. منصور حکمت مینویسد "دوران لنین دوران دیگری است. وقتی لنین از حق جدایی ملل سخن میگویی، اساسا ملتهای تحت ستم در امپراطوری تزاری و مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جلوی چشمش میایند. توجه لنین به نقش مثبت مبارزات ضد استعماری ملل کوچک در مستعمرات در ضربه زدن به قدرت بورژوازی جهانی است. اینجا هم به معنایی دیگر با یک روند ایزکتیو ملت سازی بر متن یک نظم کهنه و ارتجاعی، در راستای تحول مناسبات اقتصادی و رشد سرمایه داری در مقیاس جهانی، روبرو هستیم. با نوعی ناسیونالیسم روبروئیم که نه صرفا در برابر پرولتاریا و جنبش کارگری، بلکه همچنین در برابر استعمار، ارتجاع سیاسی و فئودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مساله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان "حق جدایی" و "به صلاح بودن جدایی" قائل میشود، عملا حمایت جنبش کمونیستی از جدایی ملتها را به موارد

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت...

دوره های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم برخوردار مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد.

اینجا هم توضیحات حکمت بسیار شفاف است. بر اساس آن من فکر میکنم نقدی که به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و لنین و مارکسیسم خود ما وارد است، این مسئله میباشد که ملیت و ملی گرایی و هویت ملی را به عنوان داده مفروض در جامعه پذیرفته بود، که گویا به ناسیونالیسم شکل داده است. در صورتیکه به قول حکمت این دید در برخورد به ملیت و ملی گرایی و ناسیونالیسم سروته است. در واقع این ناسیونالیسم است که ملیت و هویت ملی را میسازد. جنبش بورژوا ملی، ایدئولوژی بورژوایی ناسیونالیستی، ملیت و ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی را میسازد. همانطور که همه مذاهب خرافه ای به نام "خدا" را میسازند. اگر مسئله را به این شکل ببینیم، آنوقت تقابل کمونیسم با ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی و ناسیونالیسم ابعاد ریشه ای تر و وسیعتر و همه جانبه تری به خود میگیرد. مثالی بزنم، در فضای حاکم کنونی، ملت در هر جایی از جمله در فرانسه فرض گرفته میشود. با این فرض آنوقت کمونیسم و چپ فرانسه تمام هنرش این خواهد بود، کاری کند، ناسیونالیسم و تازه جناح افراطی ناسیونالیسم فرانسه رشد نکند. در صورتیکه با دید انتقادی کمونیستی شفاف باید در اساس خرافه ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی فرانسوی و در هر جای دیگر این کره خاکی زیر نقد و سؤال و با تقابل روبرو شود. باید کاری کرد شهروند فرانسوی یا هر کشور دیگر این خودآگاهی را داشته باشد که خود را فارغ از ملت و هویت ملی بشناسد. ملی گرایی را در همه ابعاد و ناسیونالیسم را در همه ابعاد به عنوان خرافه کنار بزند و رهایی سوسیالیستی انسان را مبنا قرار دهد.

این واقعیت که ناسیونالیسم، ملیت و ملی گرایی را میسازد و نه برعکس، قبلتر متفکر لیبرالی چون گلنر آن را مطرح کرده و یا تاریخ نگار مارکسیست اریک هابسبام به کرات بر آن تاکید کرده است. جالب است بعضی نظریه پردازان متأخر ناسیونالیست هم به آن واقفند. اما مسئله اینست فراتر از جنبه تحلیلی نظری، چه کاربست سیاسی اجتماعی از این حکم واقعی استنتاج میکنند. بعضی نظریه پردازان ناسیونالیست، با تکیه بر این حکم نتیجه میگیرند، پس باید "ملت سازی" کرد، یعنی ملی گرایی را با همه متعلقات خرافی و نهایتاً شکافها و نزاعها و مصائب آن پروراند و مثل طوقی به گردن بشریت انداخت. تاریخ زشت ناسیونالیسم در سراسر جهان و در همه دوره ها ایجاد همین هویت سازیهای جعلی و خرافی و فجایع برآمده از آن بوده است. اما کمونیستها و مارکسیستهای این دوران با حرکت از این حکم درخشان، باید تاکید کنند، اگر ملیت و ملت سازی دست ساز ناسیونالیسم و بی پایه و خرافه است، پس چرا بشریت به آن تن دهد؟ چرا آن را فرض بگیرد؟ بلکه بر عکس چرا کلیت خرافه ملیت و ملت سازی و هویت ملی و متعلقات آن را دور نریزد! چرا بشریت ناسیونالیسم و محصول آن ملی گرایی، هویت ملی و تعلقات ملی را به عنوان خرافه و نگرش ضد انسانی به جامعه و انسانیت زیر نقد و سؤال نبرد! چرا به ناسیونالیسم و ملی گرایی همانند خرافه مذهب ننگرد! واقعیت اینست در طول تاریخ آن درجه حساسیت نسبت به خرافه مذهب از جانب کمونیستها و چپها و بشریت مترقی وجود داشته، آن درجه حساسیت نسبت به خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم وجود نداشته است. به همین دلیل کارکرد مضر و ضد انسانی

ناسیونالیسم و ملی گرایی در سه قرن اخیر به باور من در سطح جهانی و در تقابل با جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهانه بسیار عمیقتر و گسترده تر از مذهب بوده است. منصور حکمت در رساله تفاوت‌های ما این چنین رسا مضرات ناسیونالیسم را بیان میکند. "در مورد ناسیونالیسم مسأله از این هم روشن تر است، زیرا این یکی حتی کلمه مخفف ویا روایت نیمبندی برای یکی از آرمانهای حق طلبانه و برابری طلبانه انسان هم نیست. نگاه کنید ببینید که ناسیونالیسم برای مردم محروم جهان چه پیامی دارد. تمام مضمون ناسیونالیسم حمایت از طبقه حاکمه خود است. در استثمارش، در جنگش، در رواج خرافاتش، در نقض حقوق انسانش. ناسیونالیسم بعنوان یک جنبش و یک حرکت سیاسی ابزاری برای تعیین تکلیف درونی بورژوازی در سطح جهانی و کشمکش بخش‌های مختلف این طبقه بر سر سهم‌بری از پروسه انباشت سرمایه است. ناسیونالیسم ایدئولوژی رسمی امپریالیسم بوده است. اینکه ناسیونالیسم بورژوازی در کشور تحت سلطه، یا در میان ملل تحت ستم، خود را در مقطع محدودی در تاریخ در تقابل با وجوهی از امپریالیسم یافته است باعث شده که چپ غیر کارگری که خمیره خودش را این ناسیونالیسم میسازد حساب ویژه‌ای برای ناسیونالیسم باز کند و تطهیرش کند. اما کارگر کمونیست، و مارکسیسم، در ناسیونالیسم شمایل بورژوازی را میبینند و نه هیچ چیز دیگری را. بعنوان یک تفکر و یک تمایل، ناسیونالیسم به نظر من جزو آن خرافات دوران جاهلیت بشر است که باید از آن خلاص شد. از نظر فکری ناسیونالیسم یعنی بریده شدن انسانها از خصلت مشترک انسانی و جهانی‌شان. ناسیونالیسم با اصل اصالت انسان تناقض دارد. ما حاصل اجتماعی ناسیونالیسم هم به هر حال تکه تکه شدن طبقه کارگر و ضعف اردوی انقلاب کارگری است. کارگری که به جای اینکه خود را یک انسان و یک کارگر توصیف کند، خودش را بریتانیایی، تامیل، هندی و یا ایرانی و غیره میداند، فی‌الحال گردش را برای پذیرش یوغ بردگی و بی حقوقی خم کرده است. تعصب ناسیونالیستی به نظر من عاطفه‌ای براستی شرم‌آور است و نه فقط هیچ نوع خوانایی با سوسیالیسم کارگری ندارد، بلکه اصولاً با هر نوع اعتلای معنوی انسان مغایر است."

به نظر من با چنین نگرش انتقادی و ماکسیمالیست باید به تقابل همه جانبه ناسیونالیسم و ملی گرایی رفت. متأسفانه چنین نگرش انتقادی کمونیستی و چنین خودآگاهی در برخورد به ناسیونالیسم و ملی گرایی بشدت در اقلیت است. نه تنها در سطح عموم جوامع بلکه هنوز در سطح نیروهای چپ و کمونیست هم، ملی گرایی را همانند مذهب خرافه و ارتجاعی نمیدانند. اکنون در کل جهان و تمام کشورهای آن نزدیک به دویست کشور موجود آن، بشریت در وهله اول با ملی گرایی و ناسیونالیسم و دیگر عواقب مضر آن دست و پنجه نرم میکنند. تصور سطحی و محدود نگرانه اینست فقط در مناطق و جاهایی چون فلسطین و کردستان در خاورمیانه که هنوز با مسئله ملی حل نشده روبرو هستیم، گویا با ناسیونالیسم و ملی گرایی روبرو هستیم. در صورتیکه ما هر روزه در همه کشورها با تولید و باز تولید ملی گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. ملی گرایی و ناسیونالیسم بیشترین نفوذ و تاثیرگذاری مضر را بر افکار و سیاست و فرهنگ و رفتار و اخلاقیات و موزیک و ورزش و سوخت و ساز عادی جامعه دارد. هر روزه ما شاهدیم تک تک قدرتهای بزرگ جهانی و همه دولتهای بورژوایی تحت نام "منافع ملی" چه ابعاد تکان دهنده ای از جنگ و جنایت و نسل کشی و تروریسم و ستم و استثمار و ناهنجاری و تباهی را به بشریت تحمیل میکنند! در همین کشورهای پیشرفته و مدرن صنعتی غرب، راست افراطی، راسیسم و فاشیسم را اندک خراش میدهی با چهره عریان ناسیونالیسم روبرو میشوید. عروج ترامپ فاشیست

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت...

ناسیونالیسم را در نطفه بخشکند، مبرمیت دارد. اگر زمانی مارکس گفت: "مذهب افیون توده ها است" و همه گیر شد. امروز وقت آنست این حکم درخشان منصور حکمت "ناسیونالیسم ننگ بشریت است" را همه گیر کرد. این کاریست که کمونیسم روشن بین و ماکسیمالیست و کارگری را به بوته آزمایش سپرده و میسپارد.

توضیح: این نوشته بر اساس سخنرانی ارائه شده در کنگره سوم حکمت (ژوئیه ۲۰۱۷) تنظیم شده است. در جریان مکتوب کردن، تدقیق و تکمیل شده است. مشخصا نقل قولهای رسا و کاملتری از متن نوشته های حکمت برگرفته شده است که به دلیل کمبود وقت در ارائه سخنرانی کنگره از نقل شفاهی آنها اجتناب شده بود.

و برگزیت در بریتانیا و ماری لوپن راسیست در فرانسه محصول ناسیونالیسم و ملی گرایی است. به میدان آمدن نژاد پرستی و قوم پرستی در ابعاد جهانی و دارودسته های جنایتکار ضد انسان آن محصول ملی گرایی و ناسیونالیسم است. ما در این ابعاد خطرناک با پدیده ملی گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. پدیده ملی گرایی و ناسیونالیسم به عنوان خطرناکترین جنبش و ترند بورژوازی، به عنوان تاثیرگذارترین و همه گیر ترین ایدئولوژی بورژوازی و به عنوان خرافه ای زشت در دست قدرتها و دولتهای کاپیتالیستی سرنوشت دردناک و پرتباهی بر بشریت امروز تحمیل کرده است. این ابعاد دهشتناک از اثرات ملی گرایی و ناسیونالیسم را باید دید و در مقابل آن سد بست. در مقابل هیولای ملی گرایی و ناسیونالیسم به میدان کشیدن جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی شفاف و جنبش طبقاتی و آزادیخواهانه پر قدرت اجتماعی که عزم کند خرافه ملی گرایی و

یک گزارش پزشکی کوتاه و قدرانی

سردار قادری



بیشماری که در مدت چهار سال اطرافم را فرا گرفت، امید من را به زندگی و به ادامه مقاومت امکانپذیر نمود و بدون این همه عشق من نمی توانستم نفس بکشم. این همه عشق شما، نفس من شد. دوست دارم از همگی شما تک تک بطور شخصی تشکر کنم. اما این غیرممکن است. چرا که اگر قرار باشد لیستی از نامه ها، پیام های ارسالی، تلفنهای و ملاقاتهای شما عزیزان را تهیه کنم بدون شک به زمانی بیشتر از چهار سال دوره ی سخت بیماریم نیاز دارم.

از همگی شما عزیزان چه در ایران و چه در سوئد و بقیه کشورهای دیگر صمیمانه تشکر میکنم و روی همگیتان را می بوسم.

زنده باشید.

سردار قادری ۲۷ مه ۲۰۲۴ سوئد

رفیق سردار قادری، یکی از رفقای عزیز و دوست داشتنی ما همچنانکه دریادداشت پائین اشاره کرده است به مدت ۴ سال با عواقب سخت کرونای لعنتی جنگید و به کمک پزشکان توانست سلامتی خود را باز یابد. به سر دار عزیز تبریک می گویم. به امید بازایی سلامتی کامل سردار عزیز. درود بر مقاومت و پایداریت

سردبیر

این همه عشق شما، نفس من شد.

رفقا و دوستان عزیزم با بهترین درودها!

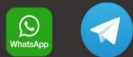
همانطوریکه مطلع هستید من از تاریخ ۲۵ ماه مه ۲۰۲۰ در دورانی که کرونا جهان را در چنگال خود داشت به کووید ۱۹ مبتلا شدم و در بیمارستانی در استکهلم تحت درمان قرار گرفتم. اما ریه های من بشدت آسیب دیده بودند و تنها بوسیله دستگاه اکسیژن می توانستم نفس بکشم. بعد از نه ماه در ژانویه ۲۰۲۱ از بیمارستان مرخص شدم و اینبار یک تیم درمانی با وسایل ویژه مرا در آپارتمان خودم تحت پوشش درمانی قرار دادند. بعد از مدتی به من اطلاع داده شد که در لیست دریافت پیوند عضو قرار گرفته ام. چهار سال این پروسه و انتظار طول کشید. در تاریخ هفت مه ۲۰۲۴ به من اطلاع داده شد که برای انتقال به بیمارستانی در یکی شهرهای سوئد خود را آماده نمایم. پروسه عمل بعد از ۹ ساعت به پایان رسید. چند ساعت بعد تیم پزشکی از پروسه عمل ابراز رضایت نمودند.

رفقای عزیز! در این مدت چه در بیمارستان دوره اول و اکنون بعد از عمل مورد بیشترین مراقب و محبت پزشکان و کادر درمانی قرار گرفته ام. بدون دلسوزی، دقت و مراقبت کادر پزشکی سوئد نمی توانستم این پروسه را بگذرانم. ما در کشور سوئد بدون شک یکی از بهترین سیستم درمانی جهان را داریم و باید برای حفظ آن تلاش کنیم. اکنون لازم میدانم مراتب سپاس و احترام و درود خود را به تمام آنها ابراز نمایم و برای تک تکشان آرزوی موفقیت و سلامتی دارم.

اما اینجا میخواهم از همه رفقا و فرزندان عزیزم، دوستان دور و نزدیک صمیمانه و از صمیم قلب تشکر نمایم. عشق و محبت

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲
پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰
رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹
ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org



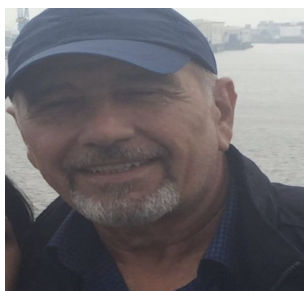
Workers Communist Party of Iran - Hekmatist

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com



تبعیض و نابرابری معترضد و راهی جز سرنگونی و پایان دادن به این همه نابرابری و نابسامانی های اجتماعی را در مقابل خود نمی بینند.

نه تنها فعالان سیاسی و فعالان حقوق زنان در گیلان بلکه همه زندانیان سیاسی باید و بدون قید و شرط آزاد شوند. این رهبران

و مسولین و عوامل جمهوری اسلامی است که باید به جرم بیش از چهاردهه ظلم و ستم و جنایت در دادگاههای مردمی به پای میز محاکمه کشیده شوند. این حکومتی است که قاتلینی همچون رئیسی در راس آن قرار دارند و جز دزدی و و فساد و جنایت هیچی از شان ساخته نیست. یک جامعه ۸۰ میلیونی را به فساد و تباهی کشیده اند. جز سرنگونی انقلابی این رژیم تبهکار، راه دیگری برای برونرفت از این جهنم وجود ندارد.
۳۰ مه ۲۰۲۴



تصاویر ۱۱ تن از فعالان حقوق زنان و سیاسی بازداشت شده در گیلان



حکم بیش از ۶۰ سال زندان برای ۱۱ فعال سیاسی و حقوق زنان در گیلان مرگ بر جمهوری اسلامی

سعید یگانه

جمهوری اسلامی در ذهن عموم جامعه، حکومت اعدام و شکنجه و جنایت است نه چیز دیگر. سیاستی که برای تحمیل حکومت سیاه اسلامی به جامعه زره ای از جنایت در حق شهروندانش کوتاه نیامده است. دستگیری و زندان و شکنجه و احکام سنگین و طولانی مدت و اعدام برای فعالین عرصه های مختلف اجتماعی، اعم از فعالین کارگری، حقوق زنان، دانشجویان عملکرد روتین جمهوری اسلامی بوده و به تناسب زمان و شرایط دشوار سیاسی به این جنایات شدت داده است. خیزش انقلابی ژینا در ۱۴۰۱ که جمهوری اسلامی را در تنگنای سیاسی قرار داد، برای انتقام جویی و سرکوب و گسترش اختناق در جامعه به دستگیری فعالین و زندان و شکنجه و اعدام دامن زد و واقعیت این است که رژیم اسلامی غیر از این هیچی در چنته ندارد و پاک باخته است.

حکم بیش از ۶۰ سال زندان برای ۱۱ فعال سیاسی و فعال حقوق زنان در گیلان به اتهام مسخره "تبلیغ علیه نظام" نمونه کوچکی از جنایاتی است که جمهوری اسلامی در حیات ننگینش علیه مخالفین سیاسی و شهروندان مرتکب شده است.

ماموران امنیتی جمهوری اسلامی در روزهای ۲۵ و ۲۶ مردادماه ۱۴۰۱ در آغاز خیزش انقلابی ژینا ۱۲ تن از فعالین حقوق زنان و فعالان سیاسی ساکن استان گیلان را در شهرهای رشت، فومن، انزلی و لاهیجان بازداشت کرد. این فعالان بعد از دستگیری و دو ماه زیر شکنجه و فشارهای سنگین باز جویی به قید وثیقه موقتاً از زندان آزاد شدند. این فعالین در دادگاه تجدید نظر حکم آنان عیناً توسط قاضی جنایتکار محمد صادق ایرانی عقیده، که به قاضی صلواتی دوم معروف شده تاکید شده است.

رفتار جنایتکارانه جمهوری اسلامی و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی آن در برخورد به معترضین و مخالفین سیاسی نشان از جامعه ای است که مردم آن در تقابل و کشمکش دائم با این رژیم به سر می برد. جامعه ای که در طول سالهای گذشته چندین خیزش انقلابی که هدف آن به گور سپردن رژیم اسلامی بوده پشت سر گذاشته است. اکثریت مردم این رژیم را قبول ندارند. به فقر و فلاکت وزن ستیزی و

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲
پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰
رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹
ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org

حزب کمونیست ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

روز سه شنبه ۸ خرداد ۱۴۰۳، بازنشستگان کشوری و تامین اجتماعی کرمانشاه، برای پیگیری حقوق و خواست های مسلم معیشت و زندگی خود اجتماع اعتراضی برگزار کردند.

اعتراض کارگران بازنشسته اهواز

روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳، کارگران بازنشسته اهواز در اعتراض به وضعیت وخیم معیشتی خود دست به اجتماع و اعتراض زدند. بازنشستگان شعار میدادند؛ "روسری را رها کن، فکری به حال ما کن!"

اعتراض بازنشستگان تامین اجتماعی شوش

روز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، بازنشستگان تامین اجتماعی شوش در مقابل درب فرمانداری شوش اجتماع کردند. بازنشستگان به شرایط بد و نامساعد معیشتی، حقوق و دستمزدهای ناچیز و نامناسب، به دزدی، فساد و غارت، به تبعیض و نابرابری ها اعتراض دارند.

اجتماع کشاورزان خوزستان

روز چهارشنبه ۹ خرداد ۱۴۰۳، کشاورزان خوزستانی برای مطالبه پول گندم های تحویلی به مراکز خرید، و همینطور اعتراض به وعده های بی عمل دولتمردان از وزارت جهاد کشاورزی تا استانداری خوزستان، در مقابل استانداری تجمع کردند. کشاورزان می گویند با گذشت حدود ۵۰ روز از تحویل گندم به مراکز خرید تاکنون جز وعده های واهی حتی یک ریال بحساب گندمکاران واریز نشده است.

۵۰ روز مقاومت و تجمع زحمتکشان رمشک بلوچستان

روز پنجشنبه ۱۰ خرداد، حدود ۵۰ روز از اعتراض مردم رمشک به استخراج معدن مس و تصرف زمین های کشاورزی آبا و اجدادی آنها که معدن در آنجا واقع شده می گذرد. مردم رمشک به مصادره ای آشکار زمین های کشاورزی توسط سرمایه داران، بهره برداری از معدن مس که برای محیط زیست مخرب است، بی بهره بودن این مردم از ثروت معدن، فقر و بیکاری گسترده خود اعتراض دارند. کشمکش در رمشک مانند بسیاری مناطق که معادن در آن قرار دارد برسر زندگی است که توسط سرمایه دارانی که این معادن را تصاحب کردند هر روز سلب میشود. مردم خواهان تعطیلی این معدن و بازپس گیری زمین هایشان هستند.

بازداشت دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی، سوهانک

دانشجویان واحد سوهانک گزارش داده اند که روز ۶ خرداد، تعداد زیادی نیروی پلیس یا باتوم و اسلحه به همراه دو ون سفید در مقابل ورودی این دانشگاه حداقل صد نفر از دختران را بازداشت و آنها را وادار به امضای تعهد کتبی کرده اند. به بسیاری از این دختران گفته شده تا وقتی چادر نپوشند یا مانتوهای خود را با سنجاق نبندند، حق خروج از ون را ندارند.

ادامه بازداشت ها پس از مرگ ریسی

ادامه اعتصاب صدها کارگر در فاز ۱۴ کنگان
بیش از ۱۲۰۰ کارگر پیمانی در فاز ۱۴ کنگان در شرکتهای پایندان، اکسیر صنعت و شرکت IPMI در فاز ۱۴ کنگان در اعتصاب هستند. بیشتر کارگران خوابگاهها و محل کار را ترک کردند. کارگران به عدم افزایش دستمزدها، منظور نکردن افزایش ۳۵ درصدی مصوب شورای عالی کار اعتراض دارند و خواهان افزایش دستمزدها بنا بر لیست درخواستی اعلام شده هستند.

اعتراض کارگران کارخانه رنگ پارس پامچال

روز یکشنبه ۶ خرداد ۱۴۰۳، کارگران کارخانه رنگ پارس پامچال نسبت به عدم رفع مشکلات چند ساله این واحد تولیدی واقع در شهرک صنعتی البرز قزوین و بلا تکلیفی خود اعتراض کردند.

تداوم اعتراض پرسنل حراست میدان نفتی یادآوران

چهارشنبه ۹ خرداد ۱۴۰۳، پرسنل حراست میدان نفتی یادآوران دومین روز اجتماع اعتراضی خود را برگزار کردند. کارگران به کسر از حقوق پرسنل اعتراض دارند.

بیانیه پرستاران

"شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران" طی بیانیه ی ضمن اعتراض به سیاستهای "خانه پرستار" و "صدور مجوز حمل اسپری فلفل، شوکر و باتوم تلسکوپی به بهانه امنیت پرستاران"، و تاکید بر اینکه "خانه پرستار هیچ سنخیتی با قشر پرستار و کادر درمان ندارد"، اعلام کردند که: "محیط امن همراه با تجهیزات تخصصی درمانی خواست همه ما پرستاران و کادر درمان میباشد و از خواست و مطالبات فوری پرستاران میباشد و همه مردم را فرامیخوانیم که از مبارزات پرستاران پشتیبانی کرده و برای داشتن حق بهداشت و درمان استاندارد تلاش کنیم. ما که نماد صبریم، صبرمون به سر رسیده!، اصلاح تعرفه گذاری و ثبت خدمات پرستاری به نام پرستاران، حذف اضافه کار اجباری و تصحیح حق الزحمه ی مربوط به اضافه کاری. اتحاد رمز پیروزی ماست!"

تجمع رانندگان کامیون در پالایشگاه گاز اراک

روز چهارم خردادماه ۱۴۰۳، رانندگان کامیون در اعتراض به عدم تحویل پلمب توسط پالایشگاه گاز اراک تجمع کردند. یکی از این رانندگان گفت: "چهار روز است که در مقابل پالایشگاه گاز اراک حضور داریم و با وجود اینکه پارکینگ برای کامیون ها نیست همچنان از دادن پلمب برای حرکت به مقصد خودداری می کنند."

اعتراض بازنشستگان فولاد در اصفهان، تهران و خوزستان

روز یکشنبه ۶ خرداد ۱۴۰۳، بازنشستگان فولاد مطابق یکشنبه های اعتراضی در واکنش به عدم رسیدگی به مطالبات معیشتی شان در مقابل ساختمان های صندوق بازنشستگی فولاد مراکز استان تجمع کردند. اجتماع بازنشستگان تامین اجتماعی کرمانشاه

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

جمهوری اسلامی بعد از مرگ رئیسی جلاد دست به بازداشت فله ای از کسانی زده است که به طریقی نسبت به این واقعه واکنش نشان داده اند. در تداوم بازداشت‌ها، کامیار بامداد ساکن تالش، اشکان اسماعیل‌نژاد ساکن بوکان و سودابه وهابی ساکن چالوس، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده‌اند.

تایید حکم بیش از ۶۰ سال حبس برای فعالان حقوق زنان گیلان
سه‌شنبه ۸ خردادماه، احکام بازداشت‌شدگان مردادماه ۱۴۰۲ در گیلان در شعبه ۱۱ تجدیدنظر دادگاه انقلاب رشت به ریاست قاضی محمدصادق ایران عقیده، "بدون تشکیل دادگاه" عیناً تایید شد. براساس این احکام: زهره دادرس به ۹ سال و ۶ ماه حبس (به اتهام تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت ملی به ۶ سال و یک روز حبس تعزیری و به اتهام اجتماع و تبانی، به ۳ سال و شش ماه و یک روز حبس تعزیری) محکوم شد. همچنین فروغ سمیع‌نیا، سارا جهانی، یاسمین حشدری، شیوا شاه سیاه، نگین رضایی، متین یزدانی، آزاده چاوشیان و زهرا دادرس، هریک به ۶ سال و ۳ ماه و ۱۷ روز حبس (اجتماع و تبانی به سه سال و شش ماه و یک روز حبس و برای اتهام عضویت در گروه، به دو سال و هفت ماه و شانزده روز حبس) محکوم شدند. جلوه جواهری و هومن طاهری به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۱ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

پیام مجاهد کورکور از زندان: "کمکم کنید، نجاتم دهید"
نگار کورکور، خواهر مجاهد کورکور از بازداشت‌شدگان اعتراضات ایزه در سال ۱۴۰۱ که به اعدام محکوم شده است، از وضعیت برادرش خبر داده و گفته است او از زندان پیام داده که "کمکم کنید، نجاتم دهید!" مجاهد کورکور (عباس کورکوری) اهل ایزه است و در جریان جنبش سراسری "زن، زندگی، آزادی" در ۲۹ آذر ۱۴۰۱ به اتهام آنچه که تیراندازی به شهروندان در جریان اعتراضات ۲۵ آبان در ایزه و به ویژه قتل کیان پیرفلک خوانده شد بازداشت شد. این در حالی است که خانواده کیان پیرفلک بارها شهادت داده‌اند عامل تیراندازی به خودرو آن‌ها و قتل کیان در شامگاه ۲۵ آبان مأموران امنیتی و انتظامی بوده‌اند و به همین دلیل هیچ شکایتی از مجاهد کورکور ندارند.

زندان قزلحصار، حمله گارد زندان به واحد یک سالن ۷
بنا به یک گزارش از درون زندان روز چهارشنبه ۹ خردادماه ۱۴۰۳، در جریان یورش ماموران گارد زندان به واحد یک سالن ۷ یکی از زندانیان معترض به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به سلول انفرادی منتقل شد. این زندانی رضا خزایی نام دارد. این زندانی به آزار و اذیت زندانیان و فحاشی و هتاکی به خانواده‌هایشان اعتراض کرده بود. روز سه‌شنبه ۸ خرداد ۱۴۰۳، جمعی از زندانیان واحد یک، سالن هفتم زندان قزلحصار کرج با ضبط و انتشار ویدیویی اعلام کردند که در هر هفته بین ۱۰ تا ۲۰ زندانی در این زندان اعدام می‌شوند.

درخواست کمک زندانیان قزلحصار: به داد ما برسید!

زندانیان قزلحصار با انتشار بیانیه ای اعلام کردند: "هر هفته بین ۱۰ تا ۲۰ تن اعدام می‌شوند". در این بیانیه از جمله آمده است: "نگاه امنیتی، ترور شخصیتی، دروغ‌گویی و پرده‌پوشی واقعیت‌زدان‌ها از سوی سازمان زندان‌ها در برابر خبر اعدام‌های گسترده در حالی است که براساس تازه‌ترین گزارش سازمان عفو بین‌الملل، جمهوری اسلامی همچنان به دنبال چین‌صدرنشین اجرای احکام اعدام در سطح جهان است و سال گذشته ۸۵۳ نفر را اعدام کرده که تقریباً ۵۰ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۲ میلادی است. افزایش انفجاری آسیب‌های اجتماعی در اثر گسترش فقر و بیکاری و تراکم شدید در زندان‌ها با زندانیان جرایم مرتبط با مواد مخدر، قتل، سرقت و بزه‌کاری، تشدید بهره‌برداری از عنصر ارباب در شرایط گسترش انزوای حاکمیت و افزایش بی‌سابقه نفرت مردم از نظام جمهوری اسلامی در راستای مقابله با خیزش‌های نوین اعتراضی و فقدان یک جنبش نیرومند و سراسری علیه اعدام در کشور علیرغم رشد همه‌جانبه جنبش دادخواهی، برخی از دلایل افزایش اعدام‌ها در ایران در دو سال اخیر است."

ریزش معدن زغال سنگ در کرمان جان یک کارگر را گرفت
رضا فلاح، مدیرعامل جمعیت هلال‌احمر فوت یک کارگر و مصدومیت پنج کارگر در معدن زغال‌سنگ اَبَنیل کرمان را تایید کرد. به گفته او، ریزش معدن موجب فوت یک کارگر شد. در این حادثه دو کارگر مصدوم و سه کارگر دیگر هم سرپایی درمان شدند. طی سال ۱۴۰۲ سازمان پزشکی قانونی مرگ دستکم ۲۱۱۵ کارگر در ایران را ثبت کرد. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اما مدعی کاهش مرگ ناشی از حوادث کار شد. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تنها مرگ ناشی از حوادث کار در کارگاه‌های شمول قانون کار را به رسمیت می‌شناسد.

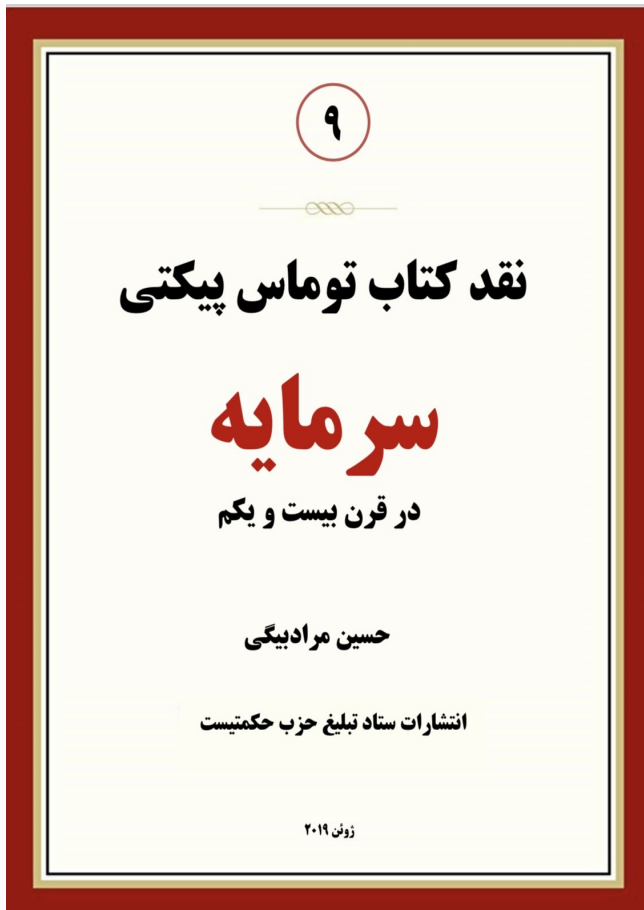
قتل و زخمی شدن ۹۸ کولبر در دو ماه
از ابتدای سال ۱۴۰۳ مجموع ۹۸ کولبر در کردستان ایران کشته و زخمی شده‌اند؛ از این میان ۱۷ کولبر جان خود را از دست داده‌اند. این آمار طی سیزده سال گذشته بالاترین است. بر اساس گزارش یکی از خبرگزاری‌های کردستان ۶ تن از این کولبران زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند. ۱۱ تن از این کولبران بر اثر شلیک مستقیم نیروهای نظامی، ۲ کولبر در نتیجه سرمازدگی، ۳ کولبر در پی سقوط از ارتفاع به دنبال تعقیب و گریز نیروهای نظامی و یک کولبر در پی سکت قلبی زیر فشار کولبری جان باخت. لازم به ذکر است، بیشترین میزان کشتار کولبران در مرزهای نوسود و بانه است.

سراوان؛ کشته و زخمی شدن ۱۲ سوختبر با تیراندازی سپاه
روز سه‌شنبه ۸ خرداد ماه ۱۴۰۳، با تیراندازی نیروهای سپاه در مرز جودر کلگان، دستکم ۱۲ سوختبر کشته و زخمی شدند. هویت چهار تن از سوختبران کشته شده "عبدالواسع ریگی" ۱۸ ساله فرزند ملا سلیمان، "شکرالله ریگی" ۲۳ ساله، "خواستی ریگی" و "اصغر ساسولی" ۲۲ ساله فرزند محمد اکبر، اهل ماشکید بلوچستان عنوان شده است. هویت یکی از سوختبرهای زخمی این تیراندازی "عبدالله ریگی" فرزند ملا سلیمان عنوان شده است. عبدالله و یک سوختبر دیگر که هویتش تاکنون مشخص نشده، توسط نیروهای سپاه بازداشت و به سراوان و دو سوختبر زخمی دیگر به درمانگاه شهر ماشکید منتقل شدند.

نامه رضا شهبابی و داود رضوی به سازمان جهانی کار

کارگری ایران با جدیت و فوریت بیشتری دنبال گرفته شود و نتایج مطلوبی در حمایت از کارگران ایران حاصل گردد.

در پایان مایلیم از درون زندان اوین، همبستگی خود را با کارگران و مردم ستم‌دیده ایران و جهان اعلام کنیم و به خصوص بگوییم که ما نیز هم‌صدا با طبقه کارگر جهان، خواهان آتش‌بس فوری و خاتمه جنگ جنایت کارانه‌ی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین، و توقف سیاست‌های جنگ طلبانه در منطقه توسط قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و برقراری صلحی پایدار در سراسر خاورمیانه و جهان بر مبنای منافع عموم مردم و ارزش‌های جهان شمول انسانی هستیم. همبستگی جهانی و مبارزه متحدانه تشکلات واقعی کارگری و دیگر نیروهای مردمی و آزادی‌خواه و عدالت طلب، ضامن اصلی برقراری صلح و عدالت در منطقه و جهان است. تقویت این تشکلات و جنبش‌ها وظیفه فراموش نشدنی همه ما بعنوان جنبش کارگری بین‌المللی است.“



منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

رضا شهبابی و داود رضوی از اعضای سندیکای واحد نامه ای به تاریخ ۷ خرداد ۱۴۰۳، برابر با ۲۷ ماه مه ۲۰۲۴، از زندان اوین به سازمان جهانی کار نوشتند و ضمن نقد عدم پیابندی این سازمان به مصوبات خویش، پیگیری نکردن شکایتهای کارگران و حمایت از عناصر حکومت بجای نمایندگان واقعی کارگران از جمله اعلام کرده اند:

”در همین مدت صدها فعال جنبش‌های کارگری، معلمان، دانشجویی و زنان تنها به خاطر فعالیت‌های صنفی و مدنی و دفاع از حقوق خود و همکارانشان اخراج، بازداشت و زندانی شده‌اند. اندک تشکلات مستقل کارگری و معلمی از جمله سندیکای ما و تشکلات معلمان که با وجود فشار نهادهای سرکوب بوجود آمدند، تحت فشار دائمی و زیر ذره بین نیروهای امنیتی حکومت قرار دارند و امکان فعالیت علنی و آزادانه از آنها سلب شده است. هم اکنون دهها کارگر، معلم، دانشجو و مدافعین حقوق کودکان و زنان در زندانهای کشور در حبس بسر می‌برند که اسامی برخی از آنان عبارتند از: ریحانه انصاری نژاد، آنیسا اسدالهی، سروناز احمدی، شریفه محمدی، نسرين جوادى، ناهید خداجو، زینب هم‌رنگ، عثمان اسماعیلی، رسول بدافی، مهران رئوف، کیوان مهندی، کامیار فکور، سیسیل کوهلر، ژاک پاری، و بسیاری دیگر.

با این وجود می‌بینیم که عوامل حکومت تحت‌عنوان ”کانون عالی شوراهای اسلامی کار“ و دیگر نهادهای دست‌ساز، که همگی تشکلات وابسته به دولت و کارفرماها هستند، آزادانه و با برخورداری از کلیه امکانات مالی و تدارکاتی و حمایت نیروهای امنیتی و حراست و وزارت کار و کافرماها در حال کنترل و مهار جنبش کارگری و به خاموشی کشاندن مطالبات اساسی و بنیادین کارگران در سراسر کشور هستند. همین عوامل حکومتی در حالیکه بسیاری از کارگران و معلمان همچون ما در زندان و یا تحت تعقیب هستند، در اجلاس سازمان جهانی کار، به عنوان نمایندگان کارگران ایران شرکت می‌کنند که فقط باید گفت جای بسی تاسف است. لذا تاکید می‌کنیم که ما کارگران ایران هیچگونه نماینده‌ای، چه تحت عنوان هیئت‌های کارگری حاکمیت از داخل کشور و یا هر فرد و یا هر تشکلی که ادعای نمایندگی نیروی کار ایران در خارج از کشور را داشته باشد، نداریم و به هیچ عنوان آنها را به رسمیت نمی‌شناسیم.

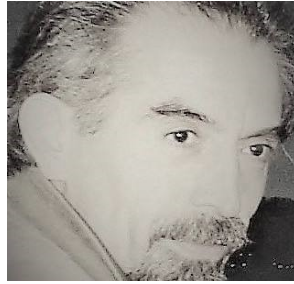
ما مطلع هستیم که هر ساله هم زمان با برگزاری اجلاس سازمانی جهانی کار، تشکلات کارگری بین‌المللی و حامیان طبقه کارگر ایران در خارج از کشور تجمعاتی اعتراضی در حمایت از کارگران زندانی و مبارزات کارگری در ایران برگزار می‌کنند. ما به نوبه خود صمیمانه قدردان آنها و کلیه حامیان جنبش کارگری ایران هستیم. امیدواریم امسال نیز، با توجه به حمایت سندیکاهای کارگری فرانسه، سوئیس، دانمارک، سوئد، انگلیس و دیگر تشکلهای کارگری بین‌المللی، شاهد حمایت گسترده‌تر هم طبقه‌ای‌های خود باشیم. همچنین امیدواریم که پرونده شکایات مربوط به سرکوب تشکلات و فعالین مستقل

زنده باد آزادی برابری رفاه!

ستون آخر،

سازمان ملل در سوگ رئیسی قصاب

سیاوش دانشور



آدرسهای تماس با حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

Homayon_1954@yahoo.de

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دارند، یا شاید هستند و یا از جنس خامنه ای و رئیسی و نتانیاهو و بایدن و ترامپ اند.

همه اینها تنها یک خروجی دارد؛ عصبانی نشوید، آنچه می بینید ماهیت واقعی اعضای باشگاه جنایتکاران بورژوا است، روی پای خودمان بایستیم!

#سازمان-ملل
#رئییسی-قصاب

۳۰ مه ۲۰۲۴



وقتی میگوییم سازمان ملل باشگاه جنایتکاران است، تبلیغ نمیکنیم. درعین حال برخلاف اپوزیسیون راست و بورژوایی ایران انتظار استیغای حق از این باشگاه دولت های ارتجاعی نداریم. سازمان ملل، مجمع نمایندگان دولتها و طبقات دارا است که در پرونده عمده آنها لیستی طولانی از آدمکشی و جنایت و کودتا وجود دارد. دولت آمریکا در راس آنها بمثابه دمکراتیک ترین شان، کارنامه صدها کودتا و قتل عام و بمباران اتمی را زیر بغل دارد. دولت فخریمه انگلستان در تروریست پروری از آخوندهای سلفی جلوتر است. یادمان نرفته تونی بلر آدمکش و قاتل کودکان عراقی برای تعلیم و تولید آخوند معتدل دانشگاه باز کرد. تازه اینها "بهترین"ها هستند، حساب دولتهای سوپر مرتجع بجای خود محفوظ.

آیا تصادفی است که این سازمان تحت عنوان "رعایت پروتکل" برای رئیسی قصاب سکوت اعلام میکند و در وصف یک جنایتکار سخن سرایی میکنند؟ این در حالی است که برای مردم و کودکانی که ریسی ها دستور قتل شان را صادر کردند، مطلقا سخنی نگفت و تماما سکوت کردند. یا در مورد نسل کشی در فلسطین.

تکلیف این نهاد ارتجاعی بین المللی روشن است. اما مردم ایران از این دریچه باید سیاست نیروها و عناصر اپوزیسیونی را ببینند که چشم امیدشان به این دولتها و قوانین آنهاست. کسانی که از عزاداران رئیسی انتظار عدالت و کمک به آزادی مردم را

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv/>

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

هیئت تحریریه: سیاوش دانشور، ملکه عزتی، پروین کابلی، همایون گدازگر، ناصر مرادی، هلاله طاهری، سیوان کریمی

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز چهارشنبه و حداکثر تا ظهر روز پنجشنبه است.

هفتگی
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatisit

Hekmatist.org

@hekmatisit1917

@hekmatisit pary

PARTOW TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!